

# روسیه، قدرت بزرگ انرژی: بروز بحرانهای جدید<sup>۱</sup>

رولاند گوتس<sup>۲</sup>

روسیه با در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی، تاکنون به دلیل کهنه بودن تأسیسات و بهای پایین این منابع در جهان امکان استفاده اقتصادی از آنها را نداشته است؛ اما همین منابع، علاقه شدید روسیه را نسبت به اثبات جایگاه کلاسیک آن یعنی حفظ نقش مسلط در «ناحیه خزر» برمی‌انگیزند. البته علاقه فزاینده بین‌المللی نسبت به این ناحیه می‌تواند کنترل آن را از چنگ روسیه خارج سازد؛ به علاوه هنوز مشخص نیست که سرانجام نفت و گاز از چه راههایی منتقل خواهند شد و اساساً حجم واقعی منابع دریای خزر چقدر است.

روسیه که از نظر وسعت پهناورترین سرزمین جهان است، بدون در نظر گرفتن معیارهای دیگر و توجه صرف به میزان ظرفیتهای این کشور در زمینه مواد خام، در عین حال از نظر منابع زیرزمینی غنی‌ترین دولت جهان نیز محسوب می‌گردد. هرگاه با دقت بیشتری به این ثروت توجه شود (البته در اینجا تنها نفت و گاز مدنظر است)، بدیهی است که چهره دیگری از روسیه نمایان می‌گردد. در دوران شوروی، مناطقی که برای استخراج راه‌اندازی گردیده بود، کیلومترها از مراکز مصرف و بنادر فاصله داشتند. در آن زمان کار استخراج باشتاب بسیار انجام می‌شد (در مورد نفت از فشار آب استفاده می‌کردند که در نتیجه میزان آب موجود

1. Götzt, Roland, *Energiegrossmacht Russland? Erdöl und Erdgas - Ursachen neuer Krisenherde*, in: IP., NO.10/1998.

۲. دکتر «گوتس» عضو رسمی بخش تحقیقات علمی مؤسسه فدرال مطالعات بین‌المللی و علوم شرق (BIOS) در شهر کلن آلمان است.

در نفتِ سنگین، بالا می‌رفت) و اکنون بیشتر مراکز استخراج موجود به لحاظ فنی چندان مفید و از نظر اقتصادی چندان به صرفه نیستند. نفت استخراجی از این مراکز با توجه به بهای کنونی نفت، با زیان همراه است و بهای فرآورده‌های نفتی (از جمله بنزین) نیز گرانتر از بازار مصرف تمام می‌شود؛ به همین دلیل طرح‌های عظیمی برای انتقال گاز به غرب اروپا در حال اجرا هستند.

در مرحله گذار به اقتصاد بازار یعنی طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸، روسیه در بدو امر می‌توانست از تأسیسات سوخت و انرژی که دچار دگرگونی فاحش سازمانی شده، اما از نظر فنی همچنان کارآمد بودند، به‌ویژه با خصوصی‌سازی بخش نفت، سود برد. همچنین در آن زمان که دیگر دوره واردات انرژی ارزان قیمت از اتحاد شوروی خاتمه یافته و از این رو دگرگونی اقتصادی ملی باز هم دشوارتر شده بود، روسیه با افزایش بهای صدور نفت و گاز خود به جمهوری‌های سابق شوروی یعنی کشورهای کنونی عضو جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع و نیز دولتهای عضو «کومکون» (شورای کمک‌های متقابل اقتصادی) کسب سود می‌کرد. البته این امکان وجود نداشت که همه این منابع مالی به‌طور کامل وارد مسیرهایی شوند که در درازمدت سودآور گردند.

بخشی از این درآمدها به شکل فرار سرمایه وارد حسابهای غریبی می‌شد و بخش دیگری هم صرف تأمین کسری بودجه دولت می‌گردید و یا برای پرداخت بهای واردات اقلام مصرفی خرج می‌شد؛ به این ترتیب تغییر ساختار اقتصادی تنها حجم کمی از این سرمایه را به خود اختصاص می‌داد.

وقتی بهای نفت در پایین‌ترین حد خود یعنی به آن میزانی که در ۱۹۹۸ رسید، باقی‌ماند و به عبارت بهتر فقط کمی افزایش یابد، درآمدهای حاصله تنها برای حفظ تأسیسات کفایت خواهند کرد. اما به این ترتیب مجموعه سوخت و انرژی نمی‌تواند نقش مورد انتظار، یعنی یک لوکوموتیو پیشرفت برای اقتصاد روسیه را بازی کند. از این رو با وجود اجتناب از تبدیل روسیه به «زایده‌ای از مواد خام بر چهره جهان غرب»، دیگر رؤیای حفظ موقعیت روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ انرژی به پایان رسیده است.

## نفت روسیه و جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

روسیه پس از جنگ جهانی دوم به عنوان کشوری که مرکز ثقل استخراج نفت را از غرب و جنوب قلمرو سابق اتحاد شوروی به بخش شرقی منتقل کرده، به سرپرست اصلی و حمایت‌کننده ویژه جمهوری‌های دارنده منابع انرژی در این منطقه تبدیل شد؛ به همین دلیل، بازار تبادل منابع انرژی و فرآورده‌های آنها در بین این جمهوری‌ها گرم بود؛ از جمله پالایشگاه ترکمنستان کار فرآوری نفت سیبری را انجام می‌داد و نفت قزاقستان برای ادامه کار فرآوری به روسیه منتقل می‌شد.

پس از فروپاشی شوروی نیز نفت و گاز نقش مهمی را در روابط دولتهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایفا می‌کردند. امروز علاوه بر روسیه می‌توان از آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان به عنوان تولیدکننده‌های ویژه نفت (با میزان شایان ذکر) نام برد. این کشورها تولیدکننده گاز نیز هستند که البته ترکمنستان را هم باید به فهرست آنها افزود. البته میزان تولید ازبکستان تنها قادر است سطح داخلی را پوشش دهد؛ بنابراین در این میدان فقط آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عنوان صادرکنندگان ویژه نفت و (یا) گاز در کنار روسیه باقی می‌مانند که البته در بین آنها مجادلات و مشکلاتی تا حد قطع صدور این تولیدات وجود داشته است و دارد. این اختلافات پیش از هر چیز از ناتوانی کشورهای مقصد (روسیه سفید، اوکراین، مولداوی، گرجستان، ارمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان) از پرداخت بهای نفت و گاز خریداری شده می‌باشد. همچنین درگیری ابخازستان و جنگ آذربایجان و ارمنستان موجب مسدود شدن راههای انتقالی گردیدند به طوری که ماهها تأمین نفت و گاز این مناطق دچار وقفه شد.

صرف نظر از همه این مسایل، موضوع رقابت روسیه با صادرکنندگان ویژه یعنی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان نیز با مشکلات کشورهای جنوبی عضو جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع ارتباط دارد. عرضه نفت و گاز از سوی سه کشور مذکور در وهله نخست تهدیدی بالقوه برای صادرات روسیه محسوب می‌شود، زیرا دولتهای پیرامون دریای خزر (نظیر روسیه) پیش از همه به بازار اروپا نظر دارند. علاوه بر آن (و در وهله دوم) ممکن

است ازدیاد ناگهانی نفت در «ناحیه خزر»<sup>۱</sup> اقتصاد دولتهای جنوبی عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را چنان تقویت کند که در آینده بتوانند خود را از قید وابستگی اقتصادی و نظامی موجود به روسیه رها سازند و سوم این که ممکن است ثروت (احتمالی) این کشورها علاقه دولتهای همسایه را جلب کند و سبب شود که آنها نیز سعی کنند تا سهمی از آن ببرند و روسیه را از نقش مسلط خود در منطقه خارج سازند. اما این موضوع چندان مورد قبول روسیه واقع نمی‌شود که تحولات موفق اقتصادی و تقویت سیاسی کشورهای جنوبی این جامعه که به دلیل همین نفت و گاز حاصل می‌گردد، می‌تواند این دولتها را از مسئولیتی که در قبال این منطقه بالقوه بی‌ثبات دارند، رها سازند.

به همین ترتیب معلوم نیست امیدهای (به‌ویژه) آذربایجان به منابع دریای خزر،

تحقق یابد.<sup>۲</sup>

## دریای خزر

منابع عظیم انرژی کشورهای جنوبی جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع در چهار منطقه پیرامون دریای خزر متمرکز شده‌اند. این چهار منطقه شامل منابع مورد ادعای آذربایجان در شرق باکو که دور از ساحل است، منابع دور از ساحل در شمال دریای خزر که

۱. در این مورد رک. به: «اووه هالباخ» (Uwe Halbach)، «ناحیه خزر در مفهوم بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم، شماره ۲۰، زمستان ۷۶.

2. Johannes Baur, *Kampf ums Öl? Wirtschaftliche und sicherheitspolitische Interessen der Russländischen Föderation im Kaspi - Raum*

، (جنگ نفت؟ منافع اقتصادی و سیاسی - امنیتی فدراسیون روسیه در فضای خزر) ، in: *Untersuchungen des Forschungsschwerpunkts Konflikt - und Kooperationsstrukturen (FKKS) in Osteuropa and der Universität Mannheim, 17/1998*; Margaret Coker, *Caspian oil rush*, in: *Russia Review*, 14.8. 1998, p.18-21; Rainer Freitag - Wirminghous, *Geopolitik am Kaspischen Meer. Der Kampf um neue Energieressourcen*

(جغرافیای سیاسی دریای خزر و جنگ بر سر منابع انرژی جدید).

*Sonderveröffentlichung des BIOst, Januar 1998*; Götz, *Die Kaukasische Ölpipeline und der Welterdölmarkt* (خطوط لوله نفت خزر و بازار جهانی نفت) ، in: *Aktuelle Analysen des BIOst*, 24/1998; Ben Partridge, *How vast are the riches in the Caspian*, in: *New Europa*, 26.7. - 1.8.1998, p.42; *Central Asia Survey*, in: *The Economist*, 7.2. 1998, p.3-18, here, pp.5.



روسیه و قزاقستان مدعی آن هستند، منابع نفت و گاز موجود در خشکی های قزاقستان که در فاصله اندکی از دریای خزر واقع شده و منابع گاز ترکمنستان است. با وجود آن که در مورد منابع آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان ارزیابی های بسیار معتبری ارائه شده، اما در مورد میزان واقعی منابع دوراز ساحل دریای خزر ابهام کاملی حاکم است.

از سال ۱۹۴۹ در نزدیکی سواحل یاکو نفت استخراج می شد، اما بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ بود که در لایه های زیرین دریای خزر مجموعه ای از رگه های زمین شناسی کشف گردید که نویدبخش منابع عظیم جدیدی از نفت و گاز بود (ذخایر «آذری»<sup>۱</sup>، «چراغ»<sup>۲</sup> و «گونشلی»<sup>۳</sup>). این منابع که ابتدا ۵۱۱ میلیون تن ارزیابی شده بودند، حال مدعی ۸۵۰ میلیون تن مواد خام هستند. پس از استقلال آذربایجان، «ابوالفضل ایلچی بیک»<sup>۴</sup>، رئیس جمهور با شرکتهای نفتی غرب به مذاکره پرداخت ولی این مذاکرات پس از سلب قدرت از وی (توسط جانشین وی «حیدر علیف»<sup>۵</sup>) منتفی گردید. البته همچون بسیاری از موارد دیگر در تاریخ بحرانی دولتهای جنوبی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (از درگیری ابخازستان، جنگ بر سر منطقه کوهستانی قره باغ و جنگ داخلی تاجیکستان گرفته، تا سوء قصد به «ادوارد شواردناده»، رئیس جمهور گرجستان) معلوم نشد که سازمان امنیت و ارتش مسکو در این مساجرا دست داشته اند یا خیر. اما «علیف» که کارگزار سابق کا.گ.ب در دوران شوروی و عضو «اداره سیاسی»<sup>۶</sup> حزب کمونیست فدراسیون روسیه بوده است، خود را یک ملی گرای آذربایجانی معرفی می کند، نه بازیچه ای در دست مسکو. وی در سپتامبر ۱۹۹۴ «توافقنامه قرن» را منعقد ساخت و طی آن توافقنامه بود که جهش نفتی ناحیه خزر آغاز شد.<sup>۷</sup> «نفت اولیه»<sup>۸</sup> که از اکتبر

1. Azeri

2. Chirag

3. Güneschli

4. Abulfaz Elcibey

5. Gaidar Alijew

6. Politbüro

۷. در آن زمان «شرکت نفت دولتی جمهوری آذربایجان»، «سوکار» (SOCAR = State Oil Company of Azerbaijan Republic) توافقنامه ای را با شرکت عملیاتی و بین المللی آذربایجان (AIOC = Azerbaijan Republic International Operating Co.) که مجمعی بود از ۱۲ کشور، منعقد ساخت. متعاقب آن «سوکار» موفق شد ۱۱ مجوز دیگر را از میدان خارج کند.

8. early oil



۱۹۹۷ از طریق خط لوله باکو با عبور از داغستان و چچن به بندر «نوروسیسک»<sup>۱</sup> روسیه، واقع در حاشیه دریای سیاه می‌رود، از میادین نفتی همین منطقه استخراج می‌شود. همچنین تاکنون هیچ‌گونه تضمینی مبنی بر وجود قطعی این مقادیر احتمالی از نفت و امکان استخراج آنها حاصل نشده است.<sup>۲</sup>

امروز اگر کارشناسان نفتی باکو در مورد ذخایر مفید مواد خام در دریای خزر تردیدی نداشته باشند، دستکم هوشیار شده و از تصورات متقن قبلی دست برداشته‌اند. این هوشیاری ناشی از بروز برخی مشکلات فنی است. در واقع لایه‌هایی که نفت از آنها عبور می‌کند، نه در ۶۰۰ متری زیر آب بلکه احتمال می‌رود در ۲۰۰۰ متری زیر کف دریا قرار داشته باشند؛ تاکنون فقط دو سکوی نفتی در دریای خزر به وجود آمده است که امکان حفاری‌هایی تا این عمق را فراهم می‌آورند. کلیه سکوه‌های دیگر به دلیل آن که همگی در خارج از کشور ساخته شده‌اند باید پیاده شوند و از طریق رودهای «دُن» و «ولگا» به دریای خزر حمل گردند.

طی تحقیقی که از سوی وزارت انرژی آمریکا صورت گرفته است، منابع نفت ناحیه خزر ۲۰۰ میلیارد بشکه (۳۲ میلیارد تن) ارزیابی شده‌اند. البته مؤسساتی نظیر «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی»<sup>۳</sup> در لندن یا «انجمن تحقیقات انرژی کمبریج»<sup>۴</sup> احتمال می‌دهند که در آنجا ۲۵-۳۰ میلیارد بشکه (یعنی ۴ تا ۵ میلیارد تن) نفت موجود باشد؛ زیرا تنها ۳ درصد از منابع جهان در حوزه دریای خزر قرار دارد. این میزان برابر حجم منابعی است که در مکزیک و یالیبی وجود دارد، اما به وضوح از منابع عراق، کویت، ایران یا امارات عربی متحده که حدود ۱۰ درصد منابع جهان در قلمرو آنها ذخیره شده، کمتر است و کاملاً بدیهی

#### 1. Noworosijsk

۲. در اواسط ۱۹۹۸ طی دومین مورد از سه حفاری تحقیقاتی در حوزه نفتی «قره‌باغ» که حوزه دور از ساحل آذربایجان واقع در شمال باکو است، فقط منابع گاز کشف شد، که آن هم در مراحل اولیه قابل استفاده نبود. حال معلوم نیست که آیا سومین یا آخرین مورد از حفاری‌ها نیز انجام خواهد شد یا نه، و در صورت انجام نتیجه آن چیست. هم‌اکنون همه امیدها متوجه حوزه نفتی «شاه - دنیز» (Shah - Deniz) در جنوب باکو است. حفاری‌های آزمایشی این حوزه در اواسط ۱۹۹۸ آغاز گردید. البته تجربه نشان داده است که به‌طور متوسط یک ششم حفاری‌ها موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

3. IISS = International Institute for Strategic Studies

4. CERA = Cambridge Energy Research Associates

است که منابع عربستان سعودی با حدود ۲۵ درصد منابع جهان در مقام نخست قرار دارد. در صورتی که دریای خزر تا حدود ۲۰۱۵ به حداکثر تولید خود دست یابد، حداکثر روزانه می‌توان شش میلیون بشکه، یعنی معادل سالانه ۳۵۰ میلیون تن نفت از آنجا استخراج کرد و این میزان برابر تولید کنونی دریای شمال است که تا آن زمان به پایان خواهد رسید. تا آن سال، تولید و ظرفیت صادرات نفت روسیه نیز کاهش می‌یابد. در مقام مقایسه، مصرف داخلی کشورهای جنوبی جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع بسیار محدود خواهد شد؛ از این رو این دولتها می‌توانند حجم عمده‌ای از نفت خود را یعنی شاید چیزی در حدود ۲۰۰ میلیون تن در سال صادر کنند. اما پرسش مطرح این است که این صادرات به کجا و از طریق کدام خطوط لوله یا جاده صورت خواهد گرفت؟

### مسأله حل ناشده خطوط لوله

ساختار حمل‌ونقلی که میراث شوروی سابق است، حداکثر امکان صدور نفت و گاز را به روسیه فراهم می‌کند. تنها به میزان بسیار محدودی (یک میلیون تن در سال) می‌توان از راه آهن برای انتقال نفت آذربایجان و قزاقستان با عبور از گرجستان به دریای سیاه استفاده کرد. خطوط آهن جدید و راههای آبی که به بنادر شمال ایران ختم می‌شوند، امکان دادوستد و معاملات تبادلی را بین ایران از یکسو و آذربایجان و ترکمنستان از سوی دیگر فراهم می‌آورد، به این ترتیب که نفت ایران در مقابل مقادیر دریافت شده (۱ تا ۲ میلیون تن) صادر می‌شود. برخلاف برنامه‌ریزی‌های اولیه در ۱۹۹۸، مسیر خطوط لوله‌ای که از کنار خط لوله باکو به بندر «نوروسیسک» روسیه برای انتقال نفت به «سوپسا»<sup>۱</sup> در گرجستان در نظر گرفته شده بود، به دلیل لزوم تعویض اکثر لوله‌های موجود و ایستگاههای تلمبه‌زنی افتتاح نگردید. بخشهایی از خط لوله اصلی که به بندر «نوروسیسک» روسیه منتهی می‌شوند، به‌منظور انتقال نفت قزاقستان از حوزه «تنگیس»<sup>۲</sup> نوسازی گردید؛ البته این اقدام به دلیل تغییر



سهامداران «کنسرسیوم خط لوله خزر»<sup>۱</sup> که مسئولیت آنها را به عهده داشتند، با تأخیر صورت گرفت. طبق برنامه ریزی های کنونی قرار است از سال ۲۰۰۱ قریب به ۳۰ میلیون تن نفت و بعدها دوبرابر این میزان از طریق این راهها (به پایانه روسیه) و نیز با استفاده از کشتی (در ادامه راه) منتقل شوند.

تصمیم گیری در مورد ایجاد مسیر تدارکاتی «خط لوله اصلی صدوره»<sup>۲</sup> برای نفت آذربایجان و بخشی از نفت قزاقستان<sup>۳</sup> نامعلوم است. در مورد کلیه جهات جغرافیایی بحث و طی آن، موانع متعدد جغرافیایی، سیاسی و فنی موجود در هریک از مسیرهای تدارکاتی مشخص شده است. هر دو خط لوله نفت در شمال و جنوب قفقاز رامی توان ادامه داد و به ویژه با استفاده از یک «خط لوله اصلی صدوره» (مِپ) آنها را تکمیل کرد؛ هر دو مسیر به لحاظ فنی و مالی قابل اجرا و با وجود اوضاع منطقه ای (درگیری های داغستان و چچن از یک سو و مناقشه منطقه کوهستانی قره باغ و ابخازستان از سوی دیگر) معقول به نظر می رسند. البته در این صورت لازم است که حمل و نقل به بنادر «نوروسیسک» و به ویژه «سوپسا» که از طریق تانکر انجام می شود، با ساخت خطوط لوله در بنادر حاشیه دریای سیاه (بندر بُسُفر، بندر اُدسا در اوکراین، بندر «بورگاس»<sup>۴</sup> در بلغارستان یا بندر سامسون در ترکیه) ادامه پیدا کنند. ایجاد مسیر تدارکاتی باکو به جیهان (در ترکیه) که آمریکا از آن حمایت می کند، چون مستقیماً به دریای سیاه می رسد، از اولویت برخوردار است. البته این مسیر که از مناطق ناآرام (ارمنستان، آناتولی شمالی) می گذرد، هزینه ای بالغ بر حدود سه میلیارد دلار (به دلیل عبور از مناطق کوهستانی) دربر دارد و به دلیل رقابت با نفت عراق که تاکنون با خط لوله ای ایمن و بی دردسر به جیهان می رسید، مورد تهدید می باشد. آمریکا مسیرهای متعددی را که از ایران می گذرند و از نظر شرکتهای نفتی ترجیح داده می شوند، به دلایل سیاسی مردود شمرده است. همچنین این مسیرها به منطقه خلیج فارس ختم می شوند که به هرحال مثل قمارچ در آنجا

1. KPK = Das Kaspische Pipeline - Konsortium

2. MEP = Main Export Pipeline

۳. در این مورد قرار نیست از خط لوله «کنسرسیوم نفت خزر» بهره برداری شود.

4. Burgaz







پایانه نفتی روئیده است و به این ترتیب مسأله وابستگی شدید به این منطقه که بالقوه آماده بروز درگیری است، لاینحل می ماند. مسیرهای تدارکاتی از افغانستان و بعد به پاکستان و هند، البته اگر فرصتی برای احداث آنها دست دهد،<sup>۱</sup> پیش از همه برای بازار شرق آسیا حایز اهمیت می باشند. خطوط لوله ای که از قزاقستان به چین منتهی گردند (با هزینه ای قریب به ۱۰ میلیارد دلار) نیز به همین ترتیب در خدمت منافع همین منطقه خواهند بود.

اروپا و آمریکا به دلیل حفظ امنیت تدارکاتی، اولویت را به مسیرهای چندسویه می دهند. اما چنین مسیرهایی هم تنها زمانی متحقق می گردند که در وهله نخست بتوان اساساً به آن میزان که این مسیرها ایجاب می کنند، نفت استخراج کرد و در وهله دوم بهای آتی نفت، امکان جبران هزینه ساخت خطوط لوله و دیگر تجهیزات را فراهم آورد. با توجه به این مؤلفه های غیرقابل سنجش به نظر می رسد که کشورهای جنوبی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع به این زودی ها نمی توانند به تساوی حقوق با مسکو<sup>۲</sup> دست یابند. ولی آیا در قرن ۲۱ روسیه به واقع طرف مخالف آسیای مرکزی است؟

### بازیگران جدید

اگر در قرن ۱۹ «بازی بزرگ» کلاسیک به صورت مسابقه ای میان روسیه و انگلیس برای کنترل مسیرهای خشکی آسیای مرکزی به سمت هند اجرا می شد، حال پس از فروپاشی شوروی به نظر می رسد که بازهم «بازی بزرگ» دیگری، این بار برای کنترل منابع انرژی دریای خزر ولی با حضور روسیه و آمریکا به عنوان شرکت کنندگان اصلی در گرفته است. البته در این میان یک پرسش اصلی حایز اهمیت است که آیا «خط لوله اصلی صدور» (مپ) از قلمرو روسیه عبور می کند یا آن را دور خواهد زد.

ازهم اینک قابل پیش بینی است که در چند سال آینده «بازیگران» جدیدی پا به میدان می گذارند که نقشه جغرافیایی انرژی را در جنوب روسیه به کلی زیرورو خواهند کرد. در بخش

۱. پیروزی طالبان این میدان را برای احداث مسیر تدارکاتی می گشاید.

۲. فرصتی که ثروت نفت و گاز برای آنها به ارمغان آورده است.



تقاضا مشاهده می‌شود که مرکز ثقل از اروپا به سمت آسیا و شرق آسیا (چین، ژاپن، کره) منتقل شده است و از این رو در بخش عرضه نیز می‌توان نتیجه گرفت که مطابق این وضع با بروز مجموعه‌ای از تحولات داخلی علاوه بر آن که تحریم‌های عراق برطرف خواهد گردید، ایران نیز در ادامه، بار دیگر به‌عنوان یک عضو عادی در جامعه ملل و به‌عنوان یک طرف اقتصادی پذیرفته خواهد شد. استخراج نفت هر دو این تولیدکنندگان، روی هم رفته حدود ۲۰ درصد بازار جهانی را دربر می‌گیرد و در نتیجه، آنها ایفاگر نقش ممتازی در این میدان هستند؛ از این رو به‌سادگی می‌توانند بخش عرضه نفت ناحیه خزر را از بازار اروپا خارج کنند؛ حاصل این دو مؤلفه آن است که روسیه یا همه این تفاسیر از جایگاه مسلط خود در آسیای مرکزی که ناشی از مجموعه انرژی آن بوده است، خارج می‌شود و گرایش عمده این منطقه نه به سمت غرب بلکه به سوی شرق خواهد بود.<sup>۱</sup>



۱. مقایسه کنید با:

William R. Kunzweiler, The New Central Asian Great Game, in: Strategic Review, Summer 1998, p.24-33; Ahmed Rashid, Ein neuer globaler Ölmulti. Chinas strategische Rolle in zentralasien, (یک اتحادیه جدید چندملیتی و جهانی نفت. نقش استراتژیک چین در آسیای مرکزی) in: Internationale Politik, 3/1998, p.29-36.